

دکتر عباسقلی غفاری فرد

استاد یار گروه تاریخ

واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

Dr.ghafarifard@yahoo.com

خاستگاه نیاکان شیخ زاهد و محل کنونی آرامگاه او

چکیده:

شیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. نه نیاکان شیخ زاهد و نه نیاکان شیخ صفی‌الدین، هیچ کدام از گیلان و اردبیل برنخاسته‌اند، بلکه خاستگاه نیاکان هر دو آنها، سنجان بوده و نسب این مرشد و مرید به کردان می‌رسد. خاستگاه شخص شیخ زاهد هم در میان تالش‌ها بوده و چون تالش را همواره بخشی از گیلان دانسته‌اند، از این روی، او به گیلانی شهرت یافته و ظاهراً این پسوند گیلانی بعدها به آخر اسم شیخ زاهد افزوده شده است. نگارنده که نزدیک به سی سال درباره پیوستگی شیخ صفی‌الدین به شیخ زاهد و گرایش تالش‌ها به صفویه و محل زندگی و آرامگاه کنونی شیخ زاهد، سرگشته بود و راه به جایی نمی‌برد، سرانجام در پی پژوهش‌های کتابخانه‌ای و میدانی به نتایج دست یافت که می‌تواند روشنگر برخی از نکات تاریک تاریخ شیخ زاهد و صفویه باشد. این مقاله می‌کوشد به پرسش‌های بالا، تا حد امکان پاسخ‌های روشنی بدهد.

کلید واژه‌ها:

شیخ زاهد، شیخ صفی‌الدین، تالش‌ها، صفویه، آرامگاه شیخ زاهد.

مقدمه

شیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی بنیانگذار طریقت اردبیل است. درباره زندگانی شیخ زاهد در منابع تاریخی چیزی به نظر نگارنده نرسیده است و ظاهراً کتاب صفوه‌الصفاء تنها کتابی است که به طور گسترده از شیخ زاهد و کرامات و نیاکان و محل زندگی او سخن به میان آورده است. از آن جا که بخش بزرگی از ارجاعات این مقاله و اساس پژوهش حاضر به همان کتاب بر می‌گردد، بررسی کوتاهی درباره آن ضروری به نظر می‌رسد.

کتاب صفوه‌الصفاء فی مناقب اولیاء و معارج الاصفیاء تألیف درویش توکلی بن اسماعیل بن حاجی الاردبیلی مشهور به ابن بزّاز است. این مؤلف، خود مرید شیخ صفی‌الدین اردبیلی و پسر و جانشین او، شیخ صدرالدین بوده و ۲۴ سال پس از فوت شیخ صفی‌الدین، یعنی در ۷۵۹ هجری قمری کتاب مذکور را نوشته است. بدیهی است در این کتاب که ۱۴۸ سال قمری پیش از تشکیل سلسله پادشاهی صفویه به رشته تحریر درآمده، نسب‌نامه شیخ صفی‌الدین و مذهب او به روشنی تمام مورد بررسی قرار گرفته و از سیادت خاندان صفوی و مذهب تشیع آنها هیچ سخنی به میان نیامده است. پس از تأسیس پادشاهی صفویه و به ویژه در روزگار شاه تهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ ق) پیوند دادن صفویه به خاندان امامت و کسب لقب سیادت و نفی مذهب سنی شیخ صفی‌الدین ضرورت یافته و به همین دلیل، شاه تهماسب، ابوالفتح حسینی کرگانی (۱) را مأمور تصحیح و به عبارت روشن‌تر، تحریف کتاب صفوه‌الصفاء کرده است. با وجود تلاش‌های صفویه برای نابودی نسخ قدیمی صفوه‌الصفاء و جایگزینی نسخ تحریف شده به جای آن، برخی از نسخ قدیمی از دستبرد آنها در امان مانده و به دست ما رسیده است. از جمله این نسخ قدیمی می‌توان به نسخه لیدن و نسخه ایا صوفیه اشاره کرد. منبع مورد استفاده نگارنده در این مقاله، همان نسخه لیدن است. از آنجا که بحث بیشتر درباره کتاب صفوه‌الصفاء در این مقاله مقدور نیست، خوانندگان محترم می‌توانند برای آگاه بیشتر درباره

تحریف آن کتاب و کیش شیخ صفی‌الدین به کتاب تاریخ ایران از ساسانیان تا افشاریه^۲ تألیف نگارنده مراجعه کنند.

خاستگاه نیاکان شیخ زاهد

در صفوه‌الصفاء، نسب نامه شیخ زاهد چنین آمده است: شیخ تاج‌الدین ابراهیم بن روشن امیر بابل بن شیخ بندار^۳ الکردی السنجانی^۴. مؤلف صفوه‌الصفاء. نسب نامه شیخ صفی‌الدین را نیز این چنین ضبط کرده است: شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحق بن الشیخ‌امین‌الدین جبرئیل ابن الصالح قطب‌الدین ابوبکر صلاح‌الدین رشید بن محمد الحافظ لکام الله ابن عواض بن پیروز الکردی السنجانی^۵.

چنان‌که ملاحظه می‌شود خاستگاه نیاکان مرشد و مرید هر دو از یک سرزمین است. این وحدت خاستگاه، ما را به نتایج مهمی می‌رساند. نخست آن که «پیروز الکردی السنجانی» جد شیخ صفی‌الدین و معروف به فیروزشاه زرین کلاه، با «شیخ بندار الکردی السنجانی» نزدیک بوده و هر دو نسب کردی داشته‌اند. فیروزشاه زرین کلاه فردی بسیار ثروتمند و صاحب چهار پایان بی‌شمار و خدم و حشم بود. او در جستجوی چراگاهی حاصلخیز^۶ به کنار جنگل گیلان آمد و در ناحیه‌ای موسوم به رنگین^۷ اقامت کرد و در همان جا درگذشت.^۸ این ثروت و مکنت فیروزشاه زرین کلاه و اقامت او در میان تالش‌ها^۹ موجب شهرت وی و گرایش شدید تالش‌ها به سوی او شد. به احتمال بسیار، یکی از نیاکان شیخ زاهد هم با فیروزشاه زرین کلاه از سنجان به میان تالش‌ها آمده و در آنجا اقامت کرده و شیخ زاهد در میان تالش‌ها نشو و نما یافته است و اگر این گفته را بپذیریم، نیاکان شیخ زاهد در خدمت نیاکان شیخ صفی‌الدین بوده‌اند.

در این جا می‌توان به علت گرایش تالش‌ها به صفویه و علاقه آنها به پادشاهان این سلسله پی برد. پیروان صفویه نه در میان مردم ایران، بلکه بیشتر از سرزمین آناطولی بودند و از مردم بومی ایران تنها تالش‌ها به آنها گرویده بودند. دلیل این امر روشن است. مردم آناطولی و به ویژه پیرامون سنجان یا سنجار از زمان فیروز شاه زرین کلاه به عنوان فردی با

نفوذ و قدرت و صاحب مکتب و ثروت به او وابسته بوده و رابطه خود را با فیروزشاه پس از مهاجرت او به سوی مغان و گیلان همچنان حفظ کردند و این رابطه را با فرزندان او هم تداوم بخشیدند، به ویژه هنگامی که شیخ صفی‌الدین طریقت اردبیل را بنیان گذاشت، آنها مرشدی از نوادگان فرد مورد علاقه خود یعنی فیروزشاه زرین کلاه را در مقامی رفیع یافتند و او را پرآوازه‌تر ساختند. در این سوی تالش‌ها نیز به سبب اقامت شیخ زاهد در میان آنها داشتن ارادت به این شیخ، پس از فوت او، از جانشینش شیخ صفی‌الدین پیروی کردند و در حلقه مریدان او درآمدند و این علاقه به صفویه تا تأسیس سلسله پادشاهی و پس از آن نیز همچنان تداوم یافت.

در واقع فیروزشاه زرین کلاه حلقه اتصال قبایل آناتولی و تالش‌ها و موجب وابستگی آنها به خاندان صفوی است. به گمان نگارنده، نیاکان شیخ زاهد در خدمت نیاکان شیخ صفی‌الدین بوده‌اند. و همراه او به میان تالش‌ها آمده‌اند و خود را به نوعی وابسته به فیروزشاه زرین کلاه می‌دانسته‌اند. شگفت‌آور نیست که شیخ زاهد با وجود داشتن پسرانی از جمله شیخ جمال‌الدین و شیخ شمس‌الدین، شیخ صفی‌الدین را به جانشینی خود برگزید و حتی دختر خود بی‌بی فاطمه را به عقد ازدواج او درآورد. به باور نگارنده شیخ زاهد از جایگاه خاندان شیخ صفی‌الدین و جد او فیروزشاه زرین کلاه کاملاً آگاهی داشته و با سپردن سجاده ارشاد به شیخ صفی‌الدین، می‌خواسته به مقام فیروزشاه زرین کلاه که نیاکانش نیز ظاهراً در خدمت او بوده‌اند، ارج نهاده باشد. از گفته‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که شیخ زاهد نسب‌گُردی داشته و نیاکان او در سَنجَن به سر می‌برده‌اند. پس از مهاجرت نیاکانش به سوی گیلان، نیاکان او در سرزمین تالش سکونت کرده‌اند و شیخ زاهد به عنوان یک فرد تالشی در میان تالش‌ها رشد کرده و زبان و فرهنگ آنها را فرا گرفته و چون به مقام شیخی و مرشدی رسیده، مورد علاقه تالش‌ها قرار گرفته^۱ و آرامگاه او پس از وفاتش به زیارتگاه تالش‌ها تبدیل شده، چنان که امروز هم، تالش‌ها آرامگاه او را زیارت می‌کنند.

محل زندگی و آرامگاه شیخ زاهد

مقدمتاً باید بگویم چون نام شیخ زاهد را همواره با پسوند گیلانی شنیده و خوانده بودم و در لاهیجان نیز مقبره‌ای را به او نسبت می‌دادند، هرگز به فکرم خطور نمی‌کرد که شیخ زاهد در تالش و در خارج از بیه پس فوت کرده باشد. در روزگار صفویه بخشی از گیلان را به مرکزیت لاهیجان، بیه پیش و بخشی از آن را به مرکزیت فومن، بیه پس می‌گفتند.^{۱۱} نزدیک به بیست و پنج سال پیش به کتاب صفوه‌الصفاء دست یافتم و پنج سال پس از آن مقرر شد با همکاری یکی از دوستان وزیر نظر یکی از اساتید محترم، این کتاب را تصحیح کنیم. بنابراین، درباره کتاب مذکور کار کردم و تصحیح آن نیز به پایان رسید اما به دلایلی به چاپ آن اقدام نشد. در خلال تصحیح بود که با مطالبی تازه درباره شیخ زاهد و شیخ صفی‌الدین آشنا شدم و نام‌های کاملاً جدیدی درباره محل زندگی و آرامگاه شیخ زاهد در آن کتاب یافتم. اما تقسیمات مرزی میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق و بعداً جمهوری آذربایجان و عدم آگاهی من از بخش شمالی تالش موجب می‌شد، در ایران و در بخش تالش و آستارا متعلق به این کشور به جستجوی آن نام‌های تازه بگردم و گمان می‌بردم گیلان از همان آستارا که نیمی از آن در خاک جمهوری آذربایجان است آغاز می‌شود و هرگز فکرم از آستارا به آن طرف‌تر نمی‌رفت.

با پژوهش‌های بیشتر و اندیشه شبانه‌روزی درباره موضوع مورد نظر به این نتیجه رسیدم که شیخ زاهد نمی‌توانسته دورتر از آستارا و تالش (به مرکزیت هشتر که اکنون همان تالش نامیده می‌شود) زندگی کرده باشد و آرامگاه او هم مطمئناً در جایی غیر از لاهیجان قرار دارد. نتایج این پژوهش‌ها را در کتاب تاریخ ایران از ساسانیان تا افشاریه در بحث آرامگاه شیخ زاهد به چاپ رسانیدم. با بحث و بررسی‌های بیشتر و مطالعه دقیق‌تر منابع، به نتایج تازه‌تری دست یافتم و در برخی از منابع دیدم که به صراحت نوشته شده شیخ زاهد در آستارا دفن شده. از جمله این منابع یکی روضه‌الصفویه بود که در آنجا می‌گوید، شیخ صفی‌الدین، شیخ زاهد را در جای مناسبی در آستارا دفن کرد.^{۱۲}

پس از آن به بررسی درباره آستارا پرداختم اما به دلیل عدم دسترسی به منابع و عدم آگاهی در بخش آستارای ایران به دنبال نام‌های مکتوب در صفوه‌الصفاه می‌گشتم. برای توضیح بیشتر، ابتدا باید به کوتاهی، روایت فوت شیخ زاهد و محل زندگی او و محل دفن او توسط شیخ صفی‌الدین را بازگو کنم.

روایت صفوه‌الصفاه درباره محل زندگی و آرامگاه شیخ زاهد

صفوه‌الصفاه به سال تولد شیخ زاهد اشاره نمی‌کند اما می‌گوید که او در دیه سیاورود به دنیا آمده است. در اینجا روایت صفوه‌الصفاه را عیناً نقل می‌کنم، با این توضیح که در آرامگاه کنونی شیخ زاهد (که از آن بحث خواهد شد) تصویری از او بر روی دیوار است و در روی آن تصویر، تولد او را ۱۲۱۵ میلادی و سال وفاتش را ۱۳۰۰ میلادی نوشته‌اند. سال فوت او به هجری قمری، ماه رجب ۷۰۰ ذکر شده است.^{۱۳} از آنجا که شیخ زاهد سی و پنج سال از شیخ صفی‌الدین بزرگتر بوده، سال تولد او به هجری قمری بایستی ۶۱۵ بوده باشد؛ چه شیخ صفی‌الدین در ۶۵۰ به دنیا آمده بود.^{۱۴} به هر حال در صفوه‌الصفاه می‌نویسد:

«پدر شیخ زاهد در دیه بهر‌الآله دیهی از دیه‌های کوهستان گیلان مستوره درقید نکاح آورد و ازو تاج‌المله و الدین ابرهیم قدس الله روحه در دیه سیاورود گیلان در وجود آمد.»^{۱۵}

در جای دیگر درباره محل زندگی شیخ زاهد می‌نویسد:

«خانلی^{۱۶}... از نواحی گیلان ناحیتی است و در خانلی دیهی است هلیه کران... و شیخ زاهد را قدس الله سرّه دو عیال بود یکی در سیاورود بر لب دریا... و یکی در هلیه کران...»^{۱۷} شیخ زاهد را قدس الله سرّه دو خانه و عیال بود یکی به هلیه‌کران و یکی سیاورود و ... شیخ زاهد را نظر به آن خانه بیشتر بود که در هلیه کران بود.^{۱۸}

درباره بیماری و مرگ شیخ زاهد و محل دفن او در صفوه‌الصفاه نوشته است:

«شیخ صدرالدین ادام الله برکته روایت کرد که چون اواخر حال شیخ زاهد قدس الله روحه‌العزیز بود مردم را اختلاف و مناقشه برخواست که مرقد مبارک شیخ کجا باشد.

جماعت گشتاسفی می‌خواست که در گشتاسفی باشد و شیخ زاده جمال‌الدین... می‌خواست که به جوماق آباد باشد در موقان و دشتاوند^{۲۰} و شیخ زاهد قدس‌الله روحه می‌خواست که در سیاورود گیلان باشد... پس به سرّ با شیخ صفی‌الدین گفت، تو چه می‌گویی و مصلحت کجا باشد. شیخ صفی‌الدین گفت چون دانستم که خاطر مبارک شیخ مایل به گیلان است گفتم شیخ، گیلان مقام و مسکن است و جای خوش. شیخ زاهد قدس‌الله روحه عزیز فرمود که من نیز همان می‌خواهم... شیخ زاهد را برداشتند تا به سیاورود آوردند. چون بدان مقام رسید که اکنون حضیره متبرکه شیخ است...»^{۲۱}

بنابراین از نوشته صفوه‌الصفاء بر می‌آید که شیخ زاهد در سیاورود به خاک سپرده شده و آرامگاه او باید در سیاورود باشد. بیشتر منابع دوره صفویه محل آرامگاه او را در همان سیاورود ضبط کرده‌اند، اما در کتاب جواهر نامه لنکران، محل دفن شیخ زاهد، روستایی هلیه کران نوشته شده است.^{۲۲} به گفته آقای سیدامیر، متولی آرامگاه: شیخ حیدر برای آن که آب در مزار شیخ زاهد نریزد، بقایای جسد شیخ زاهد را از سیاورود به هلیه کران آورده و در آنجا به خاک سپرده است.

چنان‌که گذشت، من این نام‌ها را در کتاب صفوه‌الصفاء می‌خواندم و راه به جایی نمی‌بردم. پس از آن که با بررسی بیشتر متوجه شدم که بخشی از تالش با عنوان تالش شمالی در جمهوری آذربایجان قرارداد تصمیم گرفتم به آن منطقه سفر کنم. روز چهارشنبه ۱۳ شهریور ۳/۱۳۸۷ سپتامبر ۲۰۰۸ در لنکران واقع در جمهوری آذربایجان، به تحقیق درباره آرامگاه شیخ زاهد پرداختم. مردم عادی چیزی درباره آن نمی‌دانستند. به دانشگاه دولتی لنکران رفتم و در آنجا آقای روسلان حمیدوف (Ruslan Hemidov) گفتند که آرامگاه شیخ زاهد در روستای شیخه کران واقع است.

به روستای شیخه کران رفتم. معلوم شد که شیخه کران همان روستای هلیه کران است. این روستا در میانه راه آستارا به لنکران قرارداد و حدود سی کیلومتر از آستارا و حدود ۱۲ کیلومتر از لنکران فاصله دارد. در روستای شیخه کران گورستانی در پشت دیواری آجری و نرده‌های آهنین قرارداد و ورود و خروج به آنجا از طریق یک دروازه

انجام می‌گیرد. آرامگاه شیخ زاهد درست در انتهای گورستان واقع شده و به آن در اصطلاح محلی، اجاق می‌گویند. مردم برای زیارت به این اجاق می‌آیند. بنای کنونی آرامگاه در ۱۹۹۱ میلادی و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به همت مردم روستای شیخه‌کران ساخته شده است. این آرامگاه شاید در مساحتی به طول و عرض ده یا دوازده متر مربع ساخته شده و دارای دو بخش است. بخش نخست در ورودی و دهلیز بنا را تشکیل می‌دهد و بخش دوم، قبر شیخ زاهد را در بر گرفته که در وسط آن ضریحی از چوپ به صورت مشبک و با شیشه‌های کاملاً معمولی و بدون هیچ نوشته یا تزیینی به چشم می‌خورد. روی آرامگاه دو طبقه از سنگ به صورت مکعب، یکی در زیر و بزرگتر و یکی در بالا و کوچکتر و به صورت پلکانی کار گذاشته‌اند و حتی یک کلمه در روی آنها نوشته‌اند. در سه طرف این بنا، سه پنجره با شیشه‌های رنگی زیبا کار گذاشته‌اند و بنا گنبدی از زیبا شیروانی دارد. دیوارهای بنا و داخل گنبد به زیبایی تزیین شده و مانند گچ‌بری به نظر می‌رسد.

متولی آرامگاه شخصی است به نام سید امیر پسر سید میرعبدالله که مدتی با او به گفتگو پرداختم. نامبرده می‌گفت که پدر در پدر متولی این آرامگاه بوده‌اند و پدر او در دوران حکومت کمونیست‌ها به گناه تولیت آرامگاه و تلاش برای حفظ آن، چندین سال در زندان به سر برده است. به نظر می‌رسد فقدان سنگ قبر از آن جهت است که کمونیست‌ها هنگام ویران کردن قبر شیخ زاهد، سنگ آن را نیز نابود کرده‌اند. آقای سید امیر می‌گفت که آرامگاه را یک بار شیخ حیدر و بار دیگر شاه اسماعیل تعمیر کرده‌اند. در تاریخ عباسی نوشته که شاه عباس اول از راه مغان و قزل آج^{۳۳} به زیارت شیخ زاهد رفته است.^{۲۴}

آن چه برای نگارنده شگفت بود، این بود که آقای سید امیر بی آن که از وجود صفوه‌الصفاه آگاه باشد و یا کتاب دیگری در این باره خوانده باشد، درست همان نوشته‌های صفوه‌الصفاه را درباره زندگانی شیخ زاهد و همسران او در سیاورود و هلیه کران و تزویج دخترش بی‌بی فاطمه به شیخ صفی‌الدین و پسرانش شیخ جمال‌الدین علی و شیخ شمس‌الدین علی و شیخ شمس‌الدین بازگو می‌کرد. آقای سید امیر می‌گفت که هلیه در زبان

تالشی به معنی «نی» هست و هلیه کران یعنی محلی که در آنجا خانه‌ها از نی ساخته شده‌اند. به نظر می‌رسد پس از فوت شیخ زاهد و تبدیل آرامگاه او به زیارتگاه به شیخه کران تغییر نام داده است. کران به معنی محل، جا، روستا و هلیه کران به مانند آن به کار برده شده، مثلاً لنکران، هلیه کران، شیخه کران، سعده کران و .. آقای سید امیر می‌گفت که اخیراً شخصی از شهر ازمیر ترکیه به زیارت شیخ زاهد آمده بود و می‌گفت که من نوهٔ چهلم شیخ زاهد هستم.

هلیه کران یا شیخه کران با سیاورود یکی دو کیلومتر بیشتر فاصله نداشت و همان طور که در صفوه الصفا نوشته شده، سیاورود درست بر لب دریا قرار دارد و سعده کران در شمال و بوتسر در جنوب آن را در بر گرفته‌اند. امروزه سیاورود را مردم محلی، سیاوار می‌گویند. کوتاه سخن آن که، نگارنده در لنکران، محل زندگی و آرامگاه شیخ زاهد و بسیاری از نام‌های شهرها و روستاهای مکتوب در صفوه الصفا را به چشم خود مشاهده کرد و آنها را با روایت آن کتاب مطابق یافت.

شیخ حزین لاهیجی نواده شیخ زاهد

شیخ محمد حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ هـ) شاعر و نویسنده اواخر دورهٔ صفویه و دورهٔ افشاریه یکی از نوادگان شیخ زاهد است. او می‌گوید زادگاه و آرامگاه شیخ زاهد در بلدهٔ آستارا^{۲۵} بوده و شیخ شهاب‌الدین علی، جد محمد علی حزین از آستارا به لاهیجان مهاجرت کرده و در آن شهر ماندگار شده است. شیخ علی بن عطاء الله از نیاکان محمد علی حزین به دلیل اعتبار علمی، بسیار مورد توجه خان احمد پادشاه گیلان بوده است و با بهاء الدین محمد عاملی انس و الفتی داشته است. محمد علی حزین نسب نامه خود را چنین نوشته است:

«محمد الموعو بعلی بن ابی طالب بن عبدالله بن علی بن عطاء الله بن اسمعیل بن اسحاق بن نورالدین محمد بن شهاب‌الدین علی بن یعقوب بن عبدالواحد بن شمس‌الدین

محمد بن احمد بن محمد بن جمال‌الدین علی بن شیخ الاجل قدوه العارفين تاج‌الدین ابراهیم المعروف بزاهد الجیلانی.^{۲۶}

افسانه آرامگاه شیخ زاهد در لاهیجان

با شواهد مکتوب و با پژوهش میدانی و حضور نگارنده در شهرها و روستاهای مذکور در صفوه الصفا، تردیدی باقی نمی‌ماند که آرامگاه شیخ زاهد گیلانی در روستای هلیه کران یا شیخه کران واقع در نزدیکی لنکران کنونی در جمهوری آذربایجان واقع است و وجود آرامگاه او در لاهیجان افسانه‌ای بیش نیست. در این باره شاید بتوان گفت، حضور محمد علی حزین و نیاکان او در لاهیجان موجب شهرت این شایعه شده، و از سوی دیگر شاید بتوان گفت که در آن آرامگاه زاهد نام دیگری آرمیده است. زاهد نام شیخ نبوده بلکه لقب او بوده است، نام شیخ چنان که گذشت ابراهیم بود و محمد علی حزین نیز تصریح کرده که «زاهد» لقب شیخ بوده است. بنابراین، امکان دارد شخصی با نام زاهد گیلانی در لاهیجان دفن شده و او را با شیخ ابراهیم معروف به زاهد گیلانی اشتباه کرده‌اند و آرامگاه مذکور را به نام شیخ زاهد گیلانی، مرشد شیخ صفی‌الدین گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

خاستگاه شیخ زاهد گیلانی در بخش تالش گیلان بوده و نیاکان او به نوشته صفوه الصفا کُرد بوده‌اند و از سَنجان به تالش رفته‌اند. هم نژادی نیاکان شیخ زاهد با نیاکان شیخ صفی‌الدین، این گمان را تقویت می‌کند که نیاکان شیخ زاهد به همراه فیروزشاه زرین کلاه نیای شیخ‌صفی‌الدین به تالش رفته و در خدمت فیروزشاه زرین کلاه بودند و این پیوستگی باعث ارادت خاندان شیخ زاهد به خاندان فیروزشاه و در نتیجه خاندان شیخ‌صفی‌الدین شده و تالش‌ها به واسطه مرشد و شیخ خود یعنی شیخ زاهد ارادت زیادی به صفویه داشته‌اند. وجود فیروزشاه زرین کلاه به عنوان فردی متنفذ صاحب ثروت و مکنّت، از یک سو پیروان آناتولی شیخ‌صفی‌الدین و از سوی دیگر تالش‌ها را به پیروی و مریدی او ترغیب کرده است.

آرامگاه شیخ زاهد نیز بنا به نوشته‌های تاریخی و به ویژه روایت صفوه الصفا، نه در لاهیجان بلکه در هلیه کران یا شیخه کران در جمهوری آذربایجان واقع شده است و این موضوع با اطلاعات متولی کنونی مقبره شیخ زاهد که با نوشته‌های صفوه الصفا مطابقت دارد و نیز با بررسی‌های تاریخی نگارنده و حضور او در محل، به اثبات می‌رسد.

یادداشت‌ها

- ۱- پسوند کرگانی در نام ابوالفتح حسینی با تردید همراه است. از آنجا که در نسخ خطی تفاوتی میان «ک» و «گ» دیده نمی‌شود، این کلمه را می‌توان کرگانی و گرگانی هم خواند. نگارنده در نوشته‌های پیشین خود کرگانی نوشته اما با توجه به وجود ناحیه کرگانرود در تالش، می‌پندارد که کرگانی درست‌تر باشد. به هر حال، در این باره به تحقیق بیشتری نیاز هست.
- ۲- این کتاب در ۱۳۸۶ توسط انتشارات فردوس در تهران چاپ و منتشر شده است.
- ۳- می‌توان پندار هم خواند.
- ۴- ابن بزّاز، صفوه الصفا، ص ۶۵. سَنجان به فتح سین همان سَنجار (به کسر سین) است.
- ۵- ابن بزّاز، صفوه الصفا، ص ۱۳.
- ۶- ابن بزّاز دلیل مهاجرت فیروزشاه زرین‌کلاه را از سَنجان به آذربایجان، مطلب دیگری می‌داند. به گفته او یکی از فرزندان ابراهیم ادهم از طرف سَنجار خروج کرد و آذربایجان را بگرفت و مردم مغان و آران و الیوان را که کافر بودند به دین اسلام وارد کرد و حکومت اردبیل و توابع آن را با فیروزشاه مقرر داشت (نگاه کنید به ابن بزّاز، صفوه الصفا، ص ۱۳). این روایت خالی از اشکال نیست. زیرا ابراهیم ادهم یکی از زهاد سده دوم هجری است و زندگانی او در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و او در ۱۶۰ هـ ق وفات یافته و هیچ فرزندی از او نمی‌توانست در سده پنجم زنده باشد. از سوی دیگر اهالی سرزمین‌های مذکور در سده‌های نخست و دوم هجری مسلمان بوده‌اند (سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۴).
- ۷- روستای رنگین هونی در اطراف کوه‌های بغرو قرار داشت (احمدی، تالشان، ص مقدمه) بغرو یا باگیرو بلندترین قله کوه‌های تالش است که در مرز اردبیل و در شرق این شهر و روبروی کوه معروف سبلان جای دارد. راه اردبیل به آستارا از این کوه‌ها می‌گذرد.
- ۸- ابن بزّاز، صفوه الصفا، ص ۱۳.

۹- برای آگاهی بیشتر درباره تالش و تالش‌ها نگاه کنید به اسدآف، نگاهی به گذشته تالش؛ و احمدی، تالشان. درباره مرزهای جغرافیایی تالش نوشته‌اند که مرز تالش در پیرامون رشته کوه تالش و به موازات دریاچه خزر از سالیان [در سر راه آستارا به باکو و به سمت شمال که پس از گذشتن از آستارا، ماساللی، جلیل آباد و بیله سوار به آنجا می‌رسد] شروع و به سمت جنوب تا به دیناچال [بر سر راه تالش (هشتپر) به رشت و در نزدیکی پره سر] ختم می‌شد. حد شرقی آن به دریاچه خزر و حد غربی آن به روستاهای نزدیک شهر اردبیل و عنبران می‌رسید. در آغاز دوره صفویه در سرزمین تالش، آستارا، و گوراب آستارا، یعنی کرگانرود [لیسارکنونی]، اسالم، ویلکیچ، زووتر تا رودخانه دیناچال اهمیت زیادی داشت. سرزمین‌های واقع در تالش شمالی، یعنی اولوف، دشتوند [در صفوه الصفا، دشتاوند]، لنکران، اُجارود و موغان از اهمیت چندانی برخوردار نبود، فقط منطقه قزل آغاج به عنوان شکارگاه شاهان صفوی، اهمیت ویژه‌ای داشت. پس از مرگ نادرشاه، لنکران مرکز خان نشین تالش شمالی در مقابل آستارا شناخته شد و به تدریج توسعه یافت (احمدی، تالشان، ص ۲-۱).

در واقع سرزمین تالش اکنون به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده؛ تالش شمالی در جمهوری آذربایجان قرار دارد و از بخش آستارای آن کشور شروع و به سالیان پایان می‌یابد و لنکران را می‌توان مرکز آن بخش نامید. سیاورود و هلیه کران (یا شیخه کران) در نزدیکی لنکران جای دارند. بخش جنوبی تالش از آستارای ایران آغاز می‌شود و شاید تا حدود رضوانشهر کنونی را در بر می‌گیرد. در این مسیر از شهرها و روستاهای متعددی می‌گذرد که مهمترین آنها لوندویل، چوبر، حویق، خطبه‌سرا، لیسار، تالش (یا هشتپر و مرکز کنونی تالش جنوبی) اسالم، خلیفه آباد، خاله سرا، دیناچال، پره سر، پونل می‌گذرد و به رضوانشهر می‌رسد. از پونل راه دیگری به سوی رشت می‌رود که در این مسیر، ماسال. شاندرمن، ضیابر تا فومن قرار دارد. در برخی از نوشته‌ها گسکر (ظاهراً صومعه‌سرای کنونی) ماسوله، شفت و دیلمان نیز در محدوده جغرافیایی تالش ذکر شده و گفته‌اند که منطقه‌ای کوهستانی را تشکیل می‌داد.

این منطقه از شهر گمشده گسکر آغاز و به شاندرمن، ماسال، ماسوله، شفت، دیلمان و بخش کوهستانی لاهیجان می‌رسید (نگاهی کنید به احمدی، تالشان، ص ۲).

۱۰- درباره علاقه و گرایش سریع تالش‌ها به صفویه در روزگار شاه اسماعیل و دیگر پادشاهان صفویه، نوشته‌اند که تالش‌ها با شروانیان دشمنی داشتند و از آنها بیزار بودند. در واقع بخش بزرگی از تالش شمالی تحت حکومت امیر سیناح بیگ، دست نشانده شروانشاهان قرارداشت. با توجه به چپاول و غارت انجام شده توسط شروانشاهان در منطقه تالش و تضاد عمیق میان صفویان و شروانشاهان، رهایی خود را از سلطه شروانیان در قدرت گرفتن صفویه جستجو می‌کردند (احمدی، تالشان، ص ۲۶-۲۵).

۱۱- بخشی از گیلان که در غرب سفید رود قرار داشت، بیه پس نامید می‌شد و مرکز آن فومن بود؛ بخش دیگری از آن که در شرق سفید رود واقع بود، بیه پیش نامیده می‌شد و لاهیجان مرکز آن به شمار می‌رفت (معین، فرهنگ فارسی، ص ۳۱۴).

۱۲- جنابدی، روضه الصفویه، ص ۷۷.

۱۳- پیرزاده زاهدی، سلسله النسب صفویه، ص ۹۳.

۱۴- غلام سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۲۰. پیرزاده زاهدی، سلسله النسب صفویه، ص ۲۸، به اشتباه می‌نویسد که شیخ صفی‌الدین در بیست و پنج سالگی به خدمت شیخ زاهد رسید و در آن هنگام شیخ زاهد شصت سال داشت.

۱۵- ابن بزّاز، صفوه الصفا، ص ۶۶.

۱۶- خانبلی، در متن اصلی، خانبلی آمده که اشتباه است. این ناحیه، امروز خانبلان یا خانبولان نامیده می‌شود و در میانه آستارا و لنکران جای دارد.

۱۷- ابن بزّاز، صفوه الصفا، ص ۳۰.

۱۸- پیشین، ص ۲۱.

۱۹- گشتاسفی در جنوب باکو و در کنار دریای خزر جای داشت و نهری که از رود کر و ارس جدا می‌شد آن را آبیاری می‌کرد (فقیه، آتورپاتکان، ص ۹۲).

- ۲۰- دشتاوند در حال حاضر، دشتوند نامیده می‌شود و در کنار ویلیاش چایی در جنوب غرب ماساللی و در جنوب غرب ارکیوان واقع است (با توجه به نقشه جغرافیایی چاپ جمهوری آذربایجان).
- ۲۱- ابن بزّاز، صفوه الصفا، ص ۹۸ - ۹۶.
- ۲۲- نگاه کنید به احمدی، تالشان، ص ۱۸.
- ۲۳- این ناحیه برای نگارنده شناخته نشد. شاید منظور از آن فزیل آوار کنونی باشد که در نقشه جغرافیایی چاپ جمهوری آذربایجان، در نزدیک ماسللی و در جنوب آن و در جنوب غریب‌لر واقع است.
- ۲۴- منجم، تاریخ عباسی، ص ۴۲۹.
- ۲۵- در روزگار صفویه، آستارا مرکز تالش به شمار می‌رفت اما پس از مرگ نادرشاه و با قدرت گرفتن قره خان که در میان تالشان جنوبی و مرکز آن، یعنی آستارا نفوذی نداشت، لنکران مرکز خان نشین تالش شمالی درمقابل آستارا شناخته شد.
- ۲۶- حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، تاریخ و سفرنامه، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۴۵.

کتاب‌شناسی

- ابن بزّاز؛ درویش توکلی اسماعیل بن الحاج الاردبیلی، صفوه الصفا فی مناقب الاولیاء و مدارج الاصفیاء، نسخه خطی لیدن، نسخه عکسی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۷۰۱۹.
- احمدی؛ حسین، تالشان، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴ خ.
- اسدأف؛ فریدون، نگاهی به گذشته تالش، ترجمه علی عبدلی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴ خ.
- پیرزاهده زاهدی؛ شیخ حسین پسر شیخ ابدال، سلسله النسب صفویه، برلین، چاپخانه ایرانشهر، ۱۳۴۳ ق.
- جنابدی؛ میرزاییگ ابن الحسن الحسینی، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸ خ.
- حزین لاهیجی؛ شیخ محمد علی، تاریخ و سفرنامه حزینی، تصحیح علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ خ.
- سیوری؛ راجز، ایران عصر صفوی، ترجمه کامیز عزیزی، تهران، انتشارات سحر ۱۳۶۶ خ.
- غلام سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمد باقر آرام - عباسقلی غفاری فرد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ خ.
- فقیه؛ جمال‌الدین، آتورپاتکان، تهران، انتشارات علمی، بی‌تا.
- منجم؛ ملاجلال الدین، تاریخ عباسی (روزگار ملاجلال)، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۱ خ.

نمای بیرونی آرامگاه شیخ زاهد در شیخه کران



ضریح آرامگاه

